



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون  
 موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - بررسی ادله عدم حجیت خبر واحد - بررسی دلیل مصادف با: ۱۷ ربیع الثانی ۱۴۴۶  
 اول - بررسی اشکال سوم به دلیل اول - بررسی پاسخ اول  
 سال شانزدهم  
 جلسه: ۲۱

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در اشکالاتی بود که محقق خراسانی به ادله عدم حجیت خبر واحد کرده اند. چهار دلیل بر عدم حجیت اقامه شد، دلیل اول آیاتی از قرآن بود که محقق خراسانی سه اشکال به استدلال به این آیات ایراد کردند. اشکال اول و اشکال دوم محقق خراسانی پاسخ داده شد.

اشکال سوم محقق خراسانی این بود که این آیات به ادله حجیت خبر واحد تخصیص خورده، یعنی «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» و آیه «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» که بر عدم اعتبار ظن مطلقا دلالت می کند، به وسیله ادله حجیت خبر واحد تخصیص خورده، لذا این ادله مخصص آن آیات محسوب می شوند. عرض کردیم به این اشکال نیز پاسخ هایی داده شده است.

#### ادامه بررسی اشکال سوم به دلیل اول

پاسخ اول این بود که لسان این آیات آبی از تخصیص است، اصلا تخصیص پذیر نیست، این دو آیه به گونه ای هستند که حتی به وسیله یک دلیل قطعی هم نمی تواند تخصیص بخورند.

#### بررسی پاسخ اول

این پاسخ قابل قبول نیست. برای اینکه اگر ادعا کنیم که این آیات قابل تخصیص نیستند لازم می آید که خود این آیات هم از اعتبار بیفتند. یعنی اباء این آیات از تخصیص منجر به عدم اعتبار خود این آیات و عدم حجیت آنها می شود. زیرا این آیات ظهور در عدم حجیت ظن دارد، «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» از آنجا که کلمه ظن محلی به «ال» شده ظهور در این دارد همه ظنون معتبر نیستند و انسان را از حق بی نیاز نمی کنند. آن آیه قبلی نیز همینطور، اینها ظهور دارند در عدم اعتبار ظن. اگر ما این آیات را آبی از تخصیص بدانیم، پس باید ظاهر خود این آیات نیز با ادله حجیت ظواهر تخصیص نخورده باشد. بالاخره ظواهر مفید ظن هستند، حجیت ظواهر را همه قبول دارند و ادله حجیت ظواهر، باید این آیات را تخصیص بزند تا بتوانیم به خود این آیات اخذ کنیم. ظاهر این دو آیه به چه دلیل برای ما معتبر است؟ زیرا مطلق ظواهر حجت است؛ پس ادله حجیت ظواهر تخصیص زدند این دو آیه را که مطلق ظن را معتبر نمی داند. اگر این دو آیه اباء از تخصیص داشته باشند، حتی نباید به وسیله ادله حجیت ظواهر نیز تخصیص بخورند، در حالیکه آن تخصیص را همه قبول کردند.

اگر این آیات قابلیت تخصیص به وسیله ادله حجیت ظواهر داشته باشند، قابل تخصیص به وسیله ادله حجیت خبر واحد نیز می باشند، چه فرقی بین اینهاست؟ چطور شما این آیات را با ادله حجیت ظواهر تخصیص زدید ولی می گوید با ادله حجیت خبر واحد نمی شود تخصیص زد، ما الفرق بینهما؟ بالاخره از دو حال خارج نیست:

۱. این آیات اباء از تخصیص ندارند که در این صورت مشکلی وجود ندارد؛ ۲. اباء از تخصیص دارند که در این صورت لازمه اش این است که ظواهر این آیات هم معتبر نباشد. زیرا اگر ما به ظاهر این دو آیه اخذ می کنیم به خاطر حجیت ظواهر است، پس معلوم می شود ظواهر با اینکه افاده ظن می کنند، اما دلیل قطعی آنها را معتبر کرده و معنای اعتبار ظواهر به پشتوانه دلیل قطعی، این است که این آیات تخصیص خوردند.

لذا پاسخ اول تمام نیست.

سوال:

استاد: کسی نمی گوید ظواهر اطمینان می آورد؛ ...؛ الفاظ یا صریحند یا ظاهرند، ما درباره ظواهر صحبت می کنیم، یعنی الفاظی که صریح نیستند؛ ...؛ ربطی به ظواهر ندارد؛ ...؛ نه آنجا در واقع قول لغوی به عنوان یک کارشناس، دارد حکایت می کند از معنای لغت، اصلا کاری به ظواهر ندارد، ظواهر چرا می گوئیم مفید ظن است، در مقابل نص؛ نص یعنی کلام صریح، یعنی کلامی که هیچ احتمال خلافی در آن داده نمی شود، اگر در یک کلامی احتمال خلاف داده نشد، انسان یقین به مراد گوینده پیدا می کند، بعضی از گفته ها صریح هستند یعنی هیچ احتمال خلافی در آنها نیست، مثلا شما رئیس گروهی هستی، به آن گروه خطاب می کنی و می گویی من به شما امر می کنم یا بر شما لازم و واجب و حتمی است که این کار را انجام دهید، این صریح است و هیچ احتمال خلافی در آن داده نمی شود، یعنی شنونده با این دستور شما که صریح است یقین به مراد شما پیدا می کند، اما یک وقت به جای اینکه بگوئید امرتکم می گوئید افعولوا هذا این کار را بکنید، صیغه امر است، صیغه امر ظهور در وجوب دارد شما از ماده امر استفاده نمی کنید، این مثل این است که خداوند بفرماید «اقیموا الصلوه»، این ظاهر در وجوب است، یک وقت می گوید «امرتکم بالصلوه» یا «یجب علیکم الصلوه» قرینه ای هم بر خلاف نمی آورد، این صریح در وجوب است. اگر کلام نص باشد هیچ احتمال خلافی در آن نیست و انسان به مراد گوینده یقین پیدا می کند اما اگر ظهور داشته باشد، یعنی اینکه یک احتمال خلافی در آن وجود دارد ولی این احتمال خلاف نادیده گرفته و ملغی شمرده می شود. پس اساس بحث در ظواهر است نه نص؛ ...؛ نه ظواهر نوعا ظن آور است ... ظاهر بما هو ظاهر مفید ظن است بلکه ممکن است در جایی این ظاهر محفوف به قرائنی باشد که موجب اطمینان شود یا قرائنی که در کنار آن باشد که موجب یقین شود.

سوال:

استاد: لازم نیست که او بگوید ظن بیاورد ما خودمان می دانیم ظن آور است ولی بحث این بود که آیا حجیت شهرت تعبدی است؟ یعنی ولو مفید ظن نباشد، ولو اینکه افاده ظن نکند، افاده اطمینان نکند، به مقتضای مقبوله، معتبر و حجت است یا خیر؟ پس بحث در این است که ما متعبد به این ظن می شویم یا خیر؟ اینجا در باب خبر واحد نیز همین است.

سوال:

استاد: نه چه اطمینانی است؟ ... من از شما سوال می کنم اگر شما خودت از امام معصوم یک سخنی را بشنوی که امام یک تکلیفی را برای شما معین کند، آنجا شما یقین به صدور این کلام از امام داری زیرا خودت شنیدی؛ اما دلالت آن کلام و سخن در صورتی که صریح نباشد، چرا برای شما معتبر است؟ ظاهر آن کلام به گونه ای است که شما احتمال خلاف هم می دهید ولی به آن احتمال خلاف توجه نمی کنید، می گوئید این احتمال کالعدم است؛ ...؛ اصلاً بحث اطمینان نیست؛ ...؛ اطمینان در فرضی است که احتمال خلاف در حد عدم است، یعنی احتمال ضعیف ناچیز. آیا ظهور صیغه امر در وجوب به اندازه ای است که ما بگوییم این اطمینان برای ما می آورد؟...

سوال:

استاد: یعنی شما می خواهید بگوئید به طور کلی مطلقاً ظن معتبر نیست؟... آن ظن نیست اطمینان بالاتر از ظن است... شما دارید ملاک اعتبار را اطمینان قرار می دهید، پس هیچ ظنی حجت نیست... ظن که خودش در عرض اطمینان است، باید اسباب حصول ظن و اطمینان را ببینیم، یعنی یک چیزی سبب حصول ظن است و یک چیزی سبب حصول اطمینان است.

سوال:

استاد: ظواهر به چه دلیل معتبر شد؟؛ ...؛ پشتوانه اش دلیل قطعی است... دو بحث است... می گوئید ظهور در وجوب دارد یا اطمینان به وجوب برای ما می آورد؟ چه اطمینانی؟ یعنی شما مثلاً... دلائلش در جای خودش بیان شده است؛...؛ من برای شما مثال می زنم اصلاً شما در مورد ظواهر نمی توانی ادعا کنی که ظواهر مفید اطمینان است. ما هستیم و کلام یک متکلم، کلام یا نص است یا ظاهر است یا مجمل؛ اساساً معنای ظهور چیست؟ اصلاً شما وقتی می گویی ظهور یعنی به خودی خود، ظهور اطمینان آور نیست مگر اینکه این ظهور با قرائنی همراه شود که اطمینان آور باشد ولی همه جا این قرائن نیست. سوال این است که آیا کلام یک متکلمی که شما می شنوید، این که قید ندارد، فقط می گوئید این گوینده عاقل باشد و از روی اختیار صحبت کند، او آمده از الفاظی استفاده کرده، این الفاظ، ظن به این ایجاد می کند که این گوینده مرادش این است.

سوال:

استاد: اگر یک کلامی بشنوید و قرینه ای در کنارش نباشد آیا مفید ظن است یا خیر؟ مفید ظن است، اطمینان که ایجاد نمی کند، فرض این است که نص هم نیست که یقین آور باشد. ظن به مقصود متکلم پیدا می شود، این ظن هیچ قرینه ای هم کنارش نیست، می خواهیم ببینیم ظن حاصل از این ظاهر حجت است یا خیر؟ اینطور نیست که بگوییم ظواهر همه جا مفید اطمینان است؛ آن وقت ادله حجیت ظواهر را که نگاه می کنیم، آیا هیچ جایی این قید و شرط بیان شده است که مفید اطمینان باشد؟ ادله حجیت ظواهر را بروید ملاحظه کنید، هیچ یک به مسئله اطمینان و یقین عرفی اشاره نکردند... زیرا دلیلی بر اعتبارش نداریم... اصلاً ظن آور هم باشد ولی ما آنجا هیچ دلیلی بر اینکه شهرت متأخرین حجت شده باشد پیدا نکردیم، ما هر ظنی را معتبر نمی دانیم، می گوئیم ظنی که دلیل بر اعتبارش داشته باشیم... از کجا شما این را می آورید؟ کجا داریم ظنی که تبدیل به اطمینان شده باشد؟ کدام قید؟ ... در مورد ظواهر من از شما سوال می کنم، ما در ظواهر چه قیدی زدیم که شما از آن استفاده می کنید که این ظن حاصل از ظاهر باید برسد به حد اطمینان؟..... اجماع و شهرت را کنار بگذارید، ظواهر را برای من بگوئید... ظهور کلام معلوم است... هیچ قرینه ای

نیست، کلام متشکل از یک تعداد کلمه است که اینها یک معنای جزئی دارند، یک معنای ترکیبی دارند که با هم ملاحظه می شوند و یک معنایی دارند و از آن یک چیز فهمیده می شود.

سوال:

استاد: زیرا این ظهور دارد؛ ... ادله ظهور صیغه امر در وجوب را ملاحظه کنید چند دلیل داریم... آنجا ظن است... برای اینکه اینجا ظهور است؛ ما می گوئیم صیغه امر ظهور در وجوب دارد، این ظهور مفید ظن است، اما از جمله ظنونی است که معتبر است، زیرا ادله حجیت ظواهر، فرقی ندارد چه ظاهر هیئت باشد یا ظهور یک کلمه باشد... .

سوال:

استاد: هنوز این سوال من را پاسخ ندادید که آیا ظواهر و ادله ای که ظواهر را برای ما معتبر کرده است؟ هیچ یک در آن قید و شرطی یا خصوصیتی وجود دارد که بگوید ظن حاصل از ظواهر معتبر نیست بلکه اطمینان معتبر است، شما یک مورد از ادله ای که ما برای حجیت ظواهر ذکر کردیم نام ببرید که چنین مطلبی از آن استفاده شود، مثلا سیره عقلا مهمترین دلیل حجیت ظواهر است به این معنا که عقلا به ظاهر کلام متکلم اخذ می کنند و احتمال خلاف آن را نادیده می گیرند و به آن اعتنا نمی کنند، خود این سیره عقلا برای ما حجیت دارد و هیچ ردعی نیز از آن نشده است و شارع نیز که رئیس عقلاء است به همین منوال عمل کرده است، اینجا کجا دلالت بر این دارد که شما باید اطمینان پیدا کنید؟

سوال:

استاد: دو مسئله است، اطمینان به چی؟ ... خیر. وقتی یک ثقه برای ما خبر می آورد ما عرض کردیم که سه جهت این جا وجود دارد یکی اینکه این صدر ام لا؟ دوم اینکه جهت صدور چیست؟ آیا عن تقیة است یا نه که گفتیم با اصالة الجهة معلوم می شود... ما وقتی بحث از حجیت خبر واحد می کنیم کدام مد نظر است؟ وقتی ثقه ای یک خبری برای من می آورد و می گوید فلانی چنین حرفی زد، صدورش برای من محرز می شود، ولی دلالتش، دیگر اینطور نیست که با گفته او اطمینان به مراد متکلم پیدا کنیم آن دیگر بر می گردد به فهم من از این جمله.

والحمد لله رب العالمین»